

تحلیل و بررسی بازتاب قرآن کریم در کنایه‌های عامیانه با رویکرد بینامتنیت*

محمد غفوری فر**

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کوثر بجنورد (نویسنده مسئول)

علیرضا حسینی

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کوثر بجنورد

چکیده

بینامتنیت حاصل رویکرد زبان‌شناختی در حوزه نقد جدید است و به معنای بررسی روابط موجود میان متونی است که موجب آفرینش متن جدید می‌شود و هر متن ادبی را به منزله جذب و دگرگون‌سازی متون گوناگون گذشته و یا هم‌زمان با آن می‌داند. این نظریه در قرن بیستم میلادی توسط «ژولیا کریستوا» ناقد فرانسوی، ارائه شد و به شدت مورد توجه ناقدان قرار گرفت. این نظریه هر چند در نقد جدید مطرح شده است، اما این پدیده با همه انواع آن از دیرباز در ادبیات ایران زمین به‌ویژه در ادبیات عامیانه کاربرد داشته است و شایع‌ترین نوع این پدیده، بازتاب کارکرد آیات، واژگان و معانی قرآن کریم به شکل گسترده و متفاوت در کنایه‌های عامیانه است که تنها با تطبیق نظریه بینامتنیت می‌توان به زیبایی آن دست یافت. پژوهش حاضر در تلاش است با روش توصیفی تحلیلی، انواع روابط بینامتنی قرآن کریم با کنایه‌های عامیانه را بررسی کند تا تأکیدی بر پیوند ناگسستنی فرهنگ اسلامی با ادبیات محاوره‌ای ایرانیان باشد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که کنایه‌های عامیانه گاه الفاظ، مضامین، عناوین قرآنی، و همچنین شخصیت‌ها و حوادث تاریخی آن را منبع الهام خویش قرار می‌دهد و بیشترین شکل بینامتنی قرآنی به کار رفته، در کنایه‌ها به صورت نفی متوازی یا امتصاص است.

واژگان کلیدی: قرآن، بینامتنیت، ادبیات عامیانه، کنایه.

۱. تعریف مسئله

با پیشرفت و تکاملی که در علم نقد به ویژه در چند دهه اخیر به وجود آمد، چارچوب‌های نقد سنتی در هم شکسته شد و نظریاتی نو به عرصه‌ی نقد وارد گردید، به عنوان نمونه: «شالوده‌شکنی تمایز میان سخن ادبی و نقد ادبی را از میان برداشت، یعنی این باور انکار شد که نقد ادبی زائیده یا پیوست متن ادبی است و کارش توصیف نکات دشوار و پیچیده آن است» (احمدی، ۱۳۷۸: ۴۶۰). نقد ادبی توانست به جنبه‌های درونی یک اثر ادبی راه پیدا کند و مناسبات موجود بین متون را کشف و تأثیر و تأثر آن‌ها را بر یکدیگر بررسی کند و سرانجام نظریه جدید را عرضه نماید که از آن به عنوان نظریه بینامتنی یاد می‌شود.

چنان که گذشت، این نظریه را «ژولیا کریستوا» در قرن بیستم در ضمن مباحث نقدی خویش مطرح کرد. این نظریه بر ضرورت وجود روابط میان متون مختلف تأکید دارد و وجود این رابطه‌ها را سبب معنادار بودن یک متن می‌داند و اصولاً یک متن جدید را زائیده متون قدیم یا معاصر آن متن به شمار می‌آورد. با پیدایش این نظریه، ناقدان عرب ریشه آن را در ادبیات خویش جستجو و آن را شکل تکامل یافته آراء نقدی و بلاغی ادب کهن خویش دانستند. عده‌ای نیز آن را به عنوان نظریه‌ای جدید که با اصطلاحات موجود در میراث ادبیات خود تفاوت‌هایی دارد پذیرفتند. از میان آثار فراوانی که به نوعی با متون دیگر در ارتباط هستند، ادبیات عامیانه یا محاوره‌ای است، این ادبیات که مشتمل بر موضوعاتی چون داستان‌ها، کنایات، ضرب‌المثل‌ها، افسانه، ترانه‌های متداول و... است تأثیرات قابل توجهی از قرآن مجید پذیرفته است. در این نوشتار سعی شده است تا از دریچه این نظریه به کنایه‌های عامیانه به عنوان یکی از قالب‌های ادبیات عامیانه نگریسته شده و با روش توصیفی تحلیلی، همراه با استقرا و استخراج شواهد و تحلیل آن‌ها، به تبیین کیفیت و کمیت بینامتنی بین قرآن و کنایه‌های عامیانه و اثبات زاویه دیگری از زیبایی و غنای قرآن کریم پرداخته شود.

۲. پیشینه پژوهش

در زمینه کنایه‌های عامیانه پژوهش‌های مختلف، اما پراکنده‌ای در میان کتاب‌ها و مقالات صورت گرفته است؛ که از جمله آن می‌توان کتاب محمدرضا الهی دوست با نام *گلستان ضرب‌المثل‌های قرآنی* و کتاب بهاء‌الدین خرمشاهی با نام *قرآن پژوهی* را ذکر کرد که در آن به برخی از ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌های عامیانه متأثر از قرآن اشاره شده است، همچنین مقاله‌های «کنایه‌های قرآنی در فرهنگ ایرانی» (سید محسن موسوی)، مقاله «تأثیر قرآن بر آفرینش ضرب‌المثل‌های فارسی» (علی اصغر باباصفیری و پریسا اورک) و... اشاره نمود. در پژوهش‌های یادشده تنها به ذکر نمونه‌هایی از انواع کنایه‌های عامیانه اکتفا شده و به بررسی و تحلیل تأثیر قرآن کریم بر کنایه‌های عامیانه از منظر بینامتنیت اشاره‌ای نشده است. بنابراین نوع تحلیل و بررسی ما در این مجال بی‌سابقه و بیانگر زاویه و دیدی خاص و متمایز است. در این پژوهش تلاش شده تا با بهره‌گیری از الگو و نظریه بینامتنی قرآن کریم تحلیل نوینی از کنایه‌های عامیانه ارائه شود.

۳. نظریه بینامتنیت و انواع آن

بینامتنیت یا التناص در لغت به معنای تجمع و ازدحام است (الزییدی، بی تا، ماده نص) و بر ظهور، بالا رفتن و انباشتن نیز دلالت دارد. (ابن منظور، ۱۹۸۸، ریشه: نص) و در اصطلاح بینامتنی یا تناص، اولین بار توسط محقق و پژوهشگر بلغاری ژولیا کریستوا در ضمن کتابش به نام «متن رمان» در سال ۱۹۶۶ مطرح شد. از نظر کریستوا، متن‌ها هیچ‌گاه نمی‌توانند یکباره خلق شوند و همواره در خلق متن جدید، متن‌های دیگری شراکت دارند. در این معنا هر متن بر روی متن‌های پیشین شکل می‌گیرد و می‌توان حضور متن‌های پیشین را در آن مشاهده کرد. (کریستوا، ۱۳۸۱: ۴۴).

برخی از محققان بر این باورند که جرقه‌های این نظریه پیش از ژولیا در گرایش‌های فرمالیست‌های روس همچون میخائیل باختین دیده شده است (عزام، ۲۰۰۵: ۲۸). اما حقیقت این است که باختین اصطلاح بینامتنی را صراحتاً به کار نگرفت؛ بلکه اصطلاح گفت‌وگومندی (dialogism) را برای دلالت بر روابط تداخل میان تعابیر به کار گرفت (طعمه، ۲۰۰۷: ۴۵) گفت‌وگومندی به رابطه‌ی ضروری هر پاره‌گفتاری با پاره‌گفتارهای دیگر اطلاق می‌شود؛ از نظر باختین، هر پاره‌گفتاری می‌تواند به هر مجموعه‌ای از نشانه‌ها، خواه یک گفته، شعر، ترانه، نمایش و خواه یک فیلم، اشاره کند. در واقع، هر متنی محل تقاطع متون دیگر است (صفوی، ۱۳۷۶: ۲۷۶).

تحلیل و بررسی بازتاب قرآن کریم در کنایه‌های عامیانه با رویکرد بینامتنیت ۱۷۰

از دیگر پیشگامان این علم ویکتور شکلووسکی است که در مقاله‌ی «هنر به‌مثابه‌ی تمهید» اصطلاح «مناسبات بینامتنی» را متأثر از گفت‌وگومندی باختین مطرح کرد، به گفته‌ی شکلووسکی: «در میان تمامی تأثیرپذیری‌های هنری، تأثیری که متنی ادبی از متنی دیگر می‌گیرد، مهم‌ترین تأثیر است» (استم، ۲۰۰۰: ۲۰۱).

برخی دیگر از محققان نیز تعبیر «میشل اِکِم دو مونتینی» درباره‌ی این که کتاب‌های بیشتری درباره‌ی کتاب‌های دیگر نوشته می‌شود تا درباره‌ی موضوعات دیگر، و تعبیر تی. اس. الیوت از «سنت و استعداد فردی» را تلویحاً اشاره به مسئله‌ی بینامتنیت می‌انگارد، با وجود این هیچ‌کدام از آن‌ها به‌هیچ‌وجه اشاره‌ای به واژه بینامتنیت نکرده‌اند (ساسانی، ۱۳۸۰: ۵۵) و تنها ژولیا کریستوا این اصطلاح را به کار برد.

ژولیا کریستوا مبدع نظریه «بینامتنی»، این پدیده را برای تمام متون، اجتناب‌ناپذیر و حتمی می‌داند و معتقد است که: «هر متن همچون معرفی از نقل قولها ساخته می‌شود. هر متنی به‌منزله‌ی جذب و دگرگون‌سازی متن دیگر است» (کریستوا، ۱۳۸۱: ۴۴). و همچنین بیان می‌دارد: «یک متن جایگشتی از متون و بینامتنی در فضای یک متن مفروض است که در آن گفته‌های متعدد اخذ شده از دیگر متون با هم مصادف می‌شود و یکدیگر را خنثی می‌کند» (آلن، ۱۳۸۰: ۵۳).

تعریف کریستوا از بینامتنی - هر متن برگرفته و تحولی از متون دیگر است - دو اصطلاح «متن» حاضر و «متن غایب (پنهان)» را وارد مباحث بینامتنی کرد. متن موجود را متن حاضر و متونی که با متن کنونی تعامل داشته، متن غایب نامیده‌اند؛ یعنی هرگونه متنی (متن حاضر) حاصل فرایند تبدیل (عملیات بینامتنی) از متون دیگری (متون پنهان) بوده است (موسی، ۲۰۰۰: ۵۱-۵۲).

بینامتنی دارای سه رکن اساسی است: متن حاضر، متن پنهان و عملیات بینامتنی. انتقال لفظ یا معنا از متن پنهان به متن حاضر عملیات بینامتنی نام دارد که تبیین آن مهم‌ترین بخش نظریه بینامتنی در تفسیر متون است. هر متنی متون مختلفی را در خود جای داده و در شکل جدیدی آن‌ها را بازآفرینی نموده است، به گونه‌ای که از این متون چیزی جز اشاراتی باقی نمی‌ماند که خواننده را به متن پنهان راهنمایی می‌کند (میرزایی، ۱۳۸۸: ۳۰۵). ارتباط بین دو متن حاضر و غایب یا صریح و آشکار است یا غیرصریح و پنهان، نویسنده گاه بطور کاملاً آگاهانه از متن غایب استفاده می‌کند و گاه ناآگاهانه و کاملاً اتفاقی از آن بهره‌مند می‌شود. ژولیا کریستوا این

ارتباط را به سه دسته تقسیم نموده است که عبارت‌اند از: نفی جزئی، نفی متوازی و نفی کلی (ریوقی، ۲۰۰۹: ۱۲۲).

الف) نفی جزئی (اجترار): در آن مؤلف جزئی از متن غایب را در متن خود می‌آورد و متن حاضر ادامه متن غایب است و کمترین ابتکار و نوآوری در آن وجود دارد (عزام، ۲۰۰۵: ۱۱۶). بنابراین مؤلف متن غایب را بسیار هماهنگ با متن خود می‌آورد به طوری که خواننده می‌پندارد، هر دو متن از یک منبع سرچشمه گرفته‌اند؛ مقدار متن گرفته شده از متن غایب متفاوت است، به طوری که می‌تواند یک یا چند جمله و عبارت و یا حتی یک کلمه باشد، که به دلیل عدم ابتکار و نوع آوری، شکلی ضعیف و سطحی از روابط بینامتنی را نشان می‌دهد.

ب) نفی متوازی (امتصاص): در این نوع از روابط بینامتنی، مؤلف، متن پنهان را پذیرفته است و سعی می‌کند آن را به گونه‌ای در متن حاضر به کار ببرد که جوهره متن پنهان تغییر نکند (موسی، ۲۰۰۰: ۵۵)؛ در این نوع رابطه بینامتنی، مؤلف از متن غایب دفاع می‌کند و متن خود را کاملاً هماهنگ با متن غایب می‌آورد تا پذیرش متن غایب را نشان دهد. او تلاش می‌کند که تغییری در متن حاضر ایجاد نشود؛ البته در مواقع ضروری ممکن است تفاوت اندکی با متن غایب داشته باشد، اما همان نقش و معنایی را که در متن غایب بر عهده داشت در متن حاضر نیز ایفا می‌کند، بنابراین از نفی جزئی یا اجترار برتر است.

ج) نفی کلی (حوار): خواننده برای درک و فهم روابط بینامتنی در این نوع از روابط بینامتنی، باید متن حاضر را بسیار دقیق و ژرف مورد مطالعه قرار دهد تا بتواند متن پنهان را درک کند؛ زیرا مؤلف متن غایب را کاملاً بازآفرینی نموده است، حتی ممکن است عکس معنای متن پنهان را بیان کند (وعدالله، ۲۰۰۵: ۳۷)؛ بنابراین این نوع روابط بالاترین نوع روابط بینامتنی است.

این سه نوع رابطه بین متن پنهان و متن حاضر، مهم‌ترین بخش بینامتنی (تناص) است که عملیات بینامتنی، آن را تبیین می‌کند. برخی از ناقدان عرب نیز برای عملیات بینامتنی، انواع و اشکال مختلفی ارائه داده‌اند که به شکل و نوع حضور متن غایب در متن حاضر اشاره دارد، برخی از این تقسیم‌بندی‌ها به صورت زیر است (کیوان، ۱۹۹۸: ۲۲-۲۳):

تحلیل و بررسی بازتاب قرآن کریم در کنایه‌های عامیانه با رویکرد بینامتنیت ۱۷۲

تناص خارجی: این نوع تناص حاصل برخورد یک متن با متون دیگری غیر از متن‌های اصلی نویسنده است؛ این نوع تناص نسبت به انواع دیگر تناص از گستردگی بیشتری برخوردار است، مثل تناص قصائد محمود درویش با قرآن (میرزایی، ۱۳۸۸: ۳۰۷).

تناص داخلی: حضور متن غایبی که از آن خود شاعر است در دیگر متش، تناص ذاتی یا داخلی نام دارد (کیوان، ۱۹۹۸: ۲۳). قصیده «انشوده المطر» و «غریب علی الخلیج» دو اثر بدر شاکر سیاب نشان‌دهنده این شکل از تناص است (میرزایی، ۱۳۸۸: ۳۰۷).

تناص طبیعی یا تلقائی: این نوع تناص به شکل عادت و از روی عرف در متون به کار می‌رود؛ کاربرد این نوع تناص امری طبیعی است. برای نمونه، کاربرد اطلاق و خرابه‌های دیار یار و فراق محبوب در اشعار شاعران دوره‌ی جاهلی، از این نوع تناص است (همان).

عبدالملک مرتاض نیز در بررسی روابط بینامتنی معلقات سبع با متون دیگر، تناص را سه نوع: تناص لفظی، تناص مضمون و تناص ذاتی تقسیم کرده و سپس نوع روابط هر کدام را شرح داده است (مرتاض، ۱۹۹۸: ۳۶۹-۳۹۰):

۱) تناص لفظی: در این نوع تناص، نویسنده یا شاعر، به‌طور آگاهانه، واژگان متن غایب را بدون تغییر در متن حاضر به کار می‌برد.

۲) تناص مضمون: در این نوع تناص، نویسنده یا شاعر، معانی مورد نظرش را به‌طور آگاهانه و با شیوه هنرمندانه از متن غایب برگرفته و در متن حاضر به کار می‌برد.

۳) تناص ذاتی: این نوع تناص، به شکل عادی و از روی عرف در متن ادبی به کار می‌رود، ذکر اطلاق و دمن در اشعار، شامل این نوع تناص می‌شود. به‌عنوان نمونه عبدالملک مرتاض در بررسی روابط تناص (بینامتنی) معلقات سبع با متون دیگر، آن را به تناص لفظی، تناص مضمون و تناص ذاتی تقسیم کرده و سپس نوع روابط هر کدام را شرح داده است.

۴. ادبیات عامه و نقش آن در ادبیات ایران

ادبیات عامه برگرفته از واژه انگلیسی «Folklore» است که مرکب از دو جزء است؛ lore به معنی دانش و فرهنگ؛ و Folk به معنی مردم، گروه و توده می‌باشد که در فارسی آن را به «فرهنگ توده»، «فرهنگ عامه» و «دانش عوام» ترجمه کرده‌اند (شیرازی، ۱۳۸۱: ۲۴۱-۲۴۲) و

در اصطلاح به مجموعه افسانه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، ترانه‌ها، لغزها، چیستان‌ها، رقص‌ها، پیشگویی‌ها، اعتقادات و مراسم در مورد تولد، مرگ، ازدواج، کشاورزی، پیشگیری و معالجه بیماری‌ها و به‌طور کلی آداب و رسوم و عقاید رایج در میان جوامع گوناگون که به‌صورت شفاهی یا از طریق تقلید و تکرار از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود، اطلاق می‌گردد.

ادبیات عامه در ایران نخستین بار توسط شرق‌شناسان مورد توجه قرار گرفت. ژو کوفسکی، ایران‌شناس روسی و کریستین سن، مستشرق دانمارکی اولین کسانی هستند که به کار جمع‌آوری و تحقیق ادبیات عامه در ایران پرداختند. صادق هدایت، نویسنده معاصر، از نخستین ایرانیانی بود که به جمع‌آوری ادبیات عامه، بیان و ضرورت آن پرداخت. کتاب *نیرنگستان*، و *اوسانه* حاصل کوشش‌هایی است که او در زمینه جمع‌آوری آداب و رسوم و ترانه‌های عامیانه به عمل آورده است. علی‌اکبر دهخدا نیز نتیجه تلاش‌های خود را برای گردآوری ضرب‌المثل‌های فارسی در کتاب *امثال و حکم* به نمایش گذاشته است. کتاب *کوچه* اثر احمد شاملو یکی از بزرگ‌ترین و جامع‌ترین کارهایی است که در این زمینه انجام شده است و بخش عظیمی از این ادبیات را که شامل ضرب‌المثل‌ها، افسانه‌ها و ترانه‌های متداول در شهرها و ولایات مختلف ایران است، در برمی‌گیرد.

ادبیات عامه تا حدود یک قرن پیش به صورت مکتوب در نیامده بود. نخستین کسانی که در اروپا به ضبط فرهنگ عامه پرداختند، برادران گریم زبان‌شناسان معروف آلمانی بودند که مجموعه افسانه‌های پریان آلمان را گردآوری و منتشر کردند. کشور ایران از این لحاظ پشتوانه‌ای بسیار غنی دارد؛ زیرا، محل گذر اقوام خودی و غریبه و قبایل مختلف آشوری، کلدانی، بابلی، ایلامی و سایر اقوامی که در مجاورت آن زندگی می‌کرده‌اند، بوده است. هریک از این اقوام با اعتقادات مخصوص خود در فرهنگ ایران تأثیر گذاشته که هنوز هم بقایای آن باقی است. علاوه بر آن، وجود ادیان مختلف مثل بودایی، مهرپرستی، مزدکی، مانوی، زرتشتی، اسلام و... بر غنای فولکلور ایران افزوده است (رزمجو، ۱۳۷۴: ۱۳۸).

ادبیات عامیانه مجموعه‌ای از نکته‌های دقیق، لطیف و ظریف و اشاره‌های سنجیده و فهمیده‌ای است که درک معانی آنها به آگاهی‌هایی ویژه نیاز دارد. بخشی از این زیباییها در کاربرد مضامین دینی ظهور می‌یابد. مضامین‌های قرآنی و حدیثی که در قالب‌های مختلف ادبی جلوه‌گر می‌شوند، از سویی موجب اثرگذاری نثر و نظم فارسی می‌شوند و از سویی دیگر کلید

فهم معارف دینی هستند. شاعران و نویسندگان اسلامی همواره از طریق آمیزش و آرایش کلمات خود با کلمات نورانی قرآن و حدیث، ارزش مضاعفی به آفریده‌های هنری خود بخشیده‌اند.

کاربرد مضمون‌های دینی در ادبیات عامیانه، محدودیتی خاص ندارد و در قالب‌هایی زیادی از اینگونه کاربردها استفاده شده است. یکی از قالب‌هایی که در محاورات عامه مردم کاربرد فراوان دارد، کنایه است. کنایه در لغت به معنای پوشیده سخن گفتن و در اصطلاح سخنی است که دارای دو معنی قریب و بعید بوده، و هر دو لازم و ملزوم یکدیگر باشند؛ آنگاه گوینده، جمله را چنان ترکیب کند و به کاربرد که ذهن شنونده از معنی نزدیک به معنی دور منتقل گردد. مثلاً شخصی بگوید «پخته خوار» و مراد، فرد تنبلی باشد که از دسترنج آماده دیگران استفاده می‌کند (همایی، ۱۳۸۶: ۲۵۵-۲۵۷)

کنایه‌ها که اغلب سبکی ساده و دلنشین داشته و از لحاظ فکر، زبان و احساس با زندگی مردم عجین شده است، صورت پیچیده و مبهم ندارد و از هر گونه تصنع و تکلف ادبی به دور است. لذا برآنیم تا در این پژوهش، به بحث در زمینه بینامتنی قرآنی در کنایه عامیانه بپردازیم:

۵. روابط بینامتنی قرآنی و کنایه‌های عامیانه

پیش از این بیان شد که بینامتنیت نظریه‌ای است به منظور خوانش عمیق‌تر متن ادبی و دستیابی به ناگفته‌های آن. برای این امر باید سه عنصر اساسی بینامتنی یعنی متن غایب، متن حاضر و عملیات بینامتنی تبیین شود. در پدیده بینامتنی، متن می‌تواند دارای یک یا چند سند مختلف باشد که برای فهم و تحلیل آن باید به آن اسناد مراجعه شود. متن یا متون ارجاعی که متن اصلی را تفسیر می‌کنند، «متن غایب» نام دارند که بر طبق این نظریه باعث تولید «متن حاضر» یا متن اصلی شده‌اند؛ به گونه‌ای که متن اصلی وجود خود را مدیون آن می‌داند. آثار و نشانه‌های متن غایب در متن حاضر نوع شکل بینامتنی را مشخص می‌سازد. عملیات بینامتنی همان بررسی متن اصلی با توجه به متن غایب و ردیابی روابط موجود بین آنهاست.

در تبیین روابط بینامتنی قرآن با کنایه‌های عامیانه، متن قرآنی، متن غایب و کنایه‌ها، متن حاضر است. عملیات بینامتنی یا تناص، تعامل این دو متن را روشن می‌کند. اگرچه شکل‌ها و عناوین فراوانی برای بینامتنی ذکر شده است، ولی در این مقاله از شیوه‌ای که عبدالملک مرتاض در بررسی روابط بینامتنی معلقات سبع با دیگر متون به کار برده، استفاده شده است. با توجه به

موضوع بحث این مقاله، تناص ذاتی یا داخلی (تعامل متن با دیگر متون خود ادیب) منتفی است و بر اساس همان شیوه، سه نوع تناص دیگر: عناوین، نام شخصیت‌ها و حوادث تاریخی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۵. ۱. بینامتنی واژگان:

نمونه اول

متن حاضر: «کن فیکون کردن (یا شدن)»: به معنای ویران کردن و منهدم ساختن. (نجفی، ۱۳۶۲: ۱۱۸۷/۲)

متن غایب: (بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) (بقره/۱۷۷)

«او پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین است، و چون به کاری اراده فرماید، فقط می‌گوید: موجود باش، پس فوراً موجود می‌شود.»

عملیات بینامتنی: این کنایه، بازتابی از واژگان آیه ۱۱۷ بقره (كُنْ فَيَكُونُ) را به نمایش گذاشته و یک بینامتنی لفظی را با متن غایب برقرار می‌سازد. این بازتاب، به گونه‌ای در متن حاضر منعکس شده است که در محتوا و مضمون با متن غایب تفاوت دارد، بدین ترتیب که در متن حاضر (کنایه)، از واژگان آیه با هدف، زیر و رو شدن، اساس کاری را به کلی درهم‌ریختن و آن را از بین بردن یا به صورت دیگر در آوردن الهام گرفته شده است؛ اما در متن غایب به معنای تبیین قدرت خداوند برای خلقت هر چیزی است. رابطه این کنایه با قرآن کریم از نوع نفی کلی (حوار) است که در آن مضمون متن حاضر با متن غایب تفاوت دارد و این تفاوت در معنای عمیق متن حاضر مشخص است.

نمونه دوم

متن حاضر: «انکراالصوات»: انکراالصوات یعنی ناخوش‌ترین صداها یا آوازه‌ها، در محاوره فارسی غالباً گفته یا شنیده می‌شود که می‌گویند: «فلانی صدای انکراالصواتش را انداخت سرش»، یا «چه صدای انکراالصواتی». (خرمشاهی، ۱۳۸۹: ۲۶)

متن غایب: (وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ) (لقمان/۱۹). «صدایت را پایین بیاور (فریاد مزین) که زشت‌ترین صداها صدای خران است.»

عملیات بینامتنی: در متن غایب، لقمان فرزند خود را به تواضع در روابط با مردم سفارش کرده و می‌فرماید: صدای خود را پایین آور و با آرامی و آهستگی سخن بگو؛ چون نامطلوب‌ترین صداها بانگ خران است؛ زیرا بسیار بلند و ناخوشایند است. در ادبیات محاوره‌ای نیز با به‌کارگیری واژگان آیه قرآنی همچون «أنکر والأصوات» یک بینامتنی لفظی با متن غایب برقرار می‌گردد. در این نوع رابطه بینامتنی هدف کنایه، تبیین آوای ناخوش و زشت است، بدین ترتیب از آیه قرآنی برای اظهار چنین هدفی بهره گرفته شده است.

نوع بینامتنی به‌کاررفته در این بخش، نفی متوازی (امتصاص) است؛ زیرا در کنایه برخی از واژگان متن غایب (آیه قرآنی) عیناً در متن حاضر ذکر شده و نوعی تعامل آگاهانه به متن غایب صورت گرفته است، به گونه‌ای که جوهره متن پنهان، در آن تغییر نکرده است.

نمونه سوم

متن حاضر: هباءً منثوراً شدن: این کنایه به هر چیزی که باطل و تباه شده و به حاصل عملی که بر باد رفته باشد، اطلاق می‌شود. (دهخدا، ۱۳۶۴: ۴/۱۸۹۵)، مانند: همه زحمت ما، هباء منثوراً شد.

متن غایب: (وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا) (فرقان/ ۲۳)

«و به هرگونه کاری که کرده‌اند، می‌پردازیم و آن را چون گردی پراکنده می‌سازیم.»

عملیات بینامتنی: در متن حاضر (کنایه)، به محض دیدن واژگان «هباء منثور» به‌روشنی دیده می‌شود که در این کنایه به شیوه هنرمندانه از واژگان متن غایب (آیه ۲۳ سوره فرقان) بهره گرفته شده است. واضح‌ترین شکل بینامتنی به‌کاررفته در این بخش، بهره‌گیری از الفاظ قرآنی است که در واقع در متن حاضر، با کمی تغییر دارای همان معنایی است که در متن غایب ایفای نقش می‌کند. در متن غایب، «هباء» به معنای گرد و غبار و «منثور» به معنای پراکنده شدن است. در متن حاضر (کنایه) نیز به هر چیزی که باطل و تباه شده و به حاصل عملی که بر باد رفته باشد، اطلاق می‌شود.

نوع بینامتنی به‌کاررفته در این بخش، نفی متوازی (امتصاص) است، بدین ترتیب برخی از واژگان آیه قرآنی (متن غایب) به صورت کاملاً آگاهانه در متن حاضر ذکر شده و نمونه‌ای از بینامتنی مستقیم را با قرآن کریم به نمایش می‌گذارد.

نمونه چهارم

متن حاضر: خسرالدنيا و الآخرة بودن (شدن): به معنای زیان دیده در دنیا و آخرت یا کسی که هم دنیا و هم آخرتش ویران است و به کسی می‌گویند که نه از لذت‌های دنیا برخوردار شده و نه عمل نیکی انجام داده است که در آخرت رستگار شود (انوری، ۱۳۸۶: ۴/۲۷۵۳).

متن غایب: (وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْبِدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكُمْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ) (حج/۱۱)

«و از میان مردم کسی است که خدا را فقط بر یک حال و بدون عمل می‌پرستند. پس اگر خبری به او برسد، بدان اطمینان یابد، و چون بلایی به او برسد روی برتابد. در دنیا و آخرت زیان دیده است. این است همان زیان آشکار.»

عملیات بینامتنی: در این کنایه بهره‌گیری از واژگان قرآنی آیه ۱۱ سوره حج (خسرالدنيا و الآخرة) به روشنی دیده می‌شود؛ البته در این کنایه نه تنها از واژگان قرآنی بهره گرفته؛ بلکه از ناحیه معنایی نیز از قرآن تأثیر پذیرفته است. در واقع بیان می‌دارد: برخی از اشخاص با رفتار و اعمال خویش در دنیا و آخرت زیان و خسران می‌بینند. در این بینامتنیت، جزئی از متن غایب عیناً در متن حاضر ذکر شده است و متن حاضر بدون هیچ ابتکار و نوآوری ادامه متن غایب است. واضح است که این نوع روابط از نوع سطحی و آسان رابطه بینامتنی است و درحقیقت نویسنده آیه‌ای را که موافق با متن حاضر است اقتباس کرده و بدون اینکه کوچک‌ترین تغییری در واژگان یا مضمون بدهد، آن را در متن خود آورده است. بدین ترتیب در این کنایه از نوع بینامتنی نفی جزئی (اجترار) ضعیف‌ترین نوع بینامتنی استفاده شده است.

نمونه پنجم

متن حاضر: «عَلَقَهُ مُضْغَةً بَدَنًا»: «عَلَقَهُ» و «مُضْغَةً» به دو حالت از مراحل جنینی کودک در رحم مادر گفته می‌شود و کنایه از شخص کوچک اندام، حقیر و فاقد رشد جسمی مناسب و نیز شخص پست، بی‌ارزش و بی‌سرواست (انوری، ۱۳۸۶: ۵/۵۰۷۲).

متن غایب: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّن عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّن مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنَبِّئَنَّكُمْ) (حج/۵)

«ای مردم! اگر در رستاخیز شک دارید، (به این نکته توجه کنید که) ما شما را از خاک آفریدیم، سپس از نطفه، و بعد از خون بسته شده، سپس از «مضغه» چیزی شبیه گوشت جویده شده که بعضی دارای شکل و خلقت است و بعضی بدون شکل؛ تا برای شما روشن سازیم»

عملیات بینامتنی: متن حاضر با بهره‌گیری از واژگان قرآنی آیه مذکور همچون «عَلَقَهُ وَ مُضْغَهُ» یک بینامتنی لفظی با متن غایب برقرار ساخته و به شیوه هنرمندانه از متن پنهان الهام گرفته است، به گونه‌ای که فضای متن حاضر متفاوت از فضای متن غایب است؛ متن حاضر، اشاره به شخص پست، بی‌ارزش و بی‌سروپا دارد (انوری، ۱۳۸۶: ۵/۵۰۷۲). مانند ما ریشمان را در آسیاب سفیده نکرده‌ایم و این «علقه مضغه» ما را به این آسانی‌ها نمی‌تواند، دست بیندازد (جمال‌زاده، ۱۳۷۹: ۳۵۶). درحالی که در متن غایب، خداوند به توصیف مراحل خلقت آدمی می‌پردازد.

نوع بینامتنی به کاررفته در این بخش، نفی کلی (حوار) است که بالاترین درجه بینامتنی محسوب می‌شود؛ زیرا متن حاضر در معنای متفاوت از معنای متن غایب به کار رفته و نویسنده، آن را برای ایجاد معنای دلخواه و تأثیر بیشتر، باز آفرینی کرده است.

نمونه ششم

متن حاضر: به ثمن بَخَسِ فروختن: ثمن بَخَسِ، به معنای قیمت کم و بهای ناچیز است. به ثمن بَخَسِ خریدن یا فروختن کنایه از بهای کم پرداختن و به قیمت ناچیز و کم‌ارزشی معامله کردن است. این کنایه گاهی با فعل خریدن، فروختن و مانند آن به کار رفته و گاهی بدون آن، به معنای بهایی ناچیز و کم ارزش است. مانند: هر دم بیلی کارهای مالی دولت به این کار نیمه دولتی و نیمه مذهبی هم سرایت کرده است و املاک آستانه به ثمن بَخَسِ به تیول سرجنابان آستانه در آمده است (مستوفی، ۱۳۶۸: ۲/۴۱).

متن غایب: (وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْلُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ) (یوسف / ۲۰)

«او را به بهای کمی - چند درهم - فروختند؛ و نسبت به فروختن او، بی‌رغبت بودند؛ چرا که می‌ترسیدند رازشان فاش شود.»

عملیات بینامتنی: در این کنایه، از الفاظ و واژگان آیه ۲۰ سوره یوسف (ثَمَنٍ بَخْسٍ) بهره جسته و یک بینامتنی لفظی با متن غایب ایجاد شده است. شایان ذکر است که معنای دو واژه در قرآن با فضای معنایی کنایه یکسان است. و درواقع هر دو اشاره دارند به این که چیزی به بهایی

کم و کمتر از ارزش واقعی فروخته شود. نوع بینامتنی به کار رفته در این بخش، نفی متوازی (امتصاص) است که در آن با تغییر برخی از واژگان آیه قرآنی به صورت کاملاً آگاهانه به متن غایب اشاره می‌شود و نمونه‌ای از بینامتنی مستقیم را با قرآن کریم به نمایش می‌گذارد.

۲.۵. بینامتنی مضمون:

نمونه اول

متن حاضر: «آستر و رویه هم بودن» کنایه از همدم و مکمل زندگی یکدیگر بودن است (نجفی، ۱۳۶۲: ۲۷/۱) و معمولاً درباره زن و شوهر استفاده می‌شود.

متن غایب: (أَجِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ) (بقره/۱۸۷)

«در شبهای روزه، همخوابگی با زنان بر شما حلال گردیده است. آنان برای شما لباسی هستند و شما برای آنان لباسی هستید. خدا می‌داند که شما با خودتان ناراستی می‌کردید...»

عملیات بینامتنی: این کنایه (متن حاضر)، از جمله مضامینی است که از محتوای الفاظ آیه (هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ) الهام گرفته شده است و با تغییر در کلمات متن غایب، متن جدیدی را ایجاد نموده که همان مضمون متن غایب را دارا می‌باشد. در این کنایه، به شیوه زیبا، برخی خصوصیات مهربانی، انس و عطوفت بین زن و شوهر، با الگو برداری از آیات قرآنی ذکر شده است.

نوع بینامتنی به کار رفته در این قسمت از مقامه را می‌توان نفی متوازی (امتصاص) دانست؛ زیرا مضمون متن حاضر در تعامل با متن غایب قرار دارد و تفکر و اندیشه قرآنی را تکرار می‌کند.

نمونه دوم

متن حاضر: بی‌گدار به آب نزن: کنایه از بی‌پروا به کاری پرداختن، تأمل نکردن در انجام کاری. (دهخدا، ۱۳۶۴: ۱۴۵/۳)

متن غایب: (لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ) (بقره/۱۹۵)

«خود را به مهلکه و خطر نیاندازید.»

عملیات بینامتنی: این کنایه تعاملی آشکار با مضمون آیه قرآن دارد. متن حاضر با مضمون متن غایب هماهنگ است و مضمون آیه قرآن که مربوط به خطر انداختن بدون تأمل و تفکر است، دقیقاً در کنایه ذکر شده است. رابطه این کنایه با قرآن کریم از نوع متوازی (امتصاص) است.

۳.۵. بینامتنی علم (شخصیت):

ذکر نام شخصیت‌های قرآنی، از دیگر ویژگی‌های بارز ادبیات عامیانه است، در این میان اسامی پیامبران الهی همچون، ایوب(ع)، نوح(ع) و... در کنایات عامیانه به کار رفته است.

نمونه اول

متن حاضر: صبر ایوب داشتن: صبر ایوب به معنای شکیبایی بسیار زیاد و صبر و تحملی فوق‌العاده، همچون صبری است که حضرت ایوب(ع) داشت. (شاملو، ۱۳۷۷: ۳ / ۱۲۱۵).

متن غایب: (وَإِذْ كُرِّمْنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسْنِي الشَّيْطَانَ يَنْصُبْ وَعَذَابٍ، اِرْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ، وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَى لَأُولِي الْأَلْبَابِ، وَخَذْ بِيَدِكَ ضِغْتًا فَاصْرَبْ بِهِ وَكَأ تَحْتُّ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ)(ص/۴۱-۴۴).

«بنده ما ایوب را به یاد آور، آنگاه که پروردگارش را ندا داد که شیطان مرا به رنج و عذاب مبتلا کرد. به او گفتیم: با پای خود به زمین بکوب، اینک این چشمه‌ساری است سرد و آشامیدنی و مجدداً کسانش را و نظایر آن‌ها را همراه آنها به او بخشیدیم، تا رحمتی از جانب ما و عبرتی برای خردمندان باشد.»

حضرت ایوب(ع)، یکی از پیامبران والا مقام الهی است و صبر ایوب، شکیبایی در بلا و پایداری در اطاعت و ستایش پروردگار است که در آیات قرآنی و در تفاسیر، بارزترین وجه شخصیتی حضرت ایوب(ع) به شمار آمده است.

عملیات بینامتنی: در این کنایه از متن غایب به شیوه مستقیم استفاده شده است و با به کارگیری نام حضرت ایوب(ع) که در قرآن نماد صبر و شکیبایی در برابر مشکلات است، گوینده و شنونده را به سمت متن غایب سوق می‌دهد. این شخصیت در قرآن و در اندیشه اسلامی نماد شخصیتی صبور است. به همین دلیل در کنایه‌های عامیانه نیز از این شخصیت در همان

مضمون قرآنی یاد شده است. نوع تناص نفی جزئی (اجترار) است؛ زیرا متن حاضر بدون هیچ گونه تغییری با متن غایب، در تعامل است.

نمونه دوم

متن حاضر: «عمر نوح داشتن»: عمر نوح داشتن کنایه از عمر طولانی داشتن و به مدت دراز زیستن است (نجفی، ۱۳۶۲: ۲/ ۱۰۳۱).

متن غایب: (وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ) (عنکبوت/ ۱۴).

«و به راستی، نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس در میان آنان نهصد و پنجاه سال درنگ کرد، تا طوفان آنها را درحالی که ستمکار بودند، فرا گرفت.»

عملیات بینامتنی: در این کنایه به طور مستقیم از متن غایب استفاده نشده است؛ بلکه با کاربرد اسم خاص، که خود دلالت بر حکایتی دارد به این تعامل اشاره شده است. در این کنایه با ذکر لفظ «نوح» شنونده به متن غایب سوق پیدا می کند. بنابراین شاعر با استفاده از نفی جزئی این تعامل را نشان داده و این تعاملی آگاهانه است. در این کنایه برای بیان عمر طولانی با استفاده از این شکل تناص بهره گرفته و بطور موازی با معنای متن غایب است.

نمونه سوم

متن حاضر: پیراهن یوسف آوردن: کنایه از کسی که مختصر کاری انجام داده و منت بسیار دارد. (شاملو، ۱۳۷۷: ۳/ ۱۳۶۰)

متن غایب: (ادْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَإِنَّهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ) (یوسف/ ۹۳)

عملیات بینامتنی: میان متن حاضر و متن غایب (آیه ۹۳ سوره یوسف) پیوند لفظی برقرار است، در این کنایه، به شیوه هنرمندانه و جذاب از متن پنهان الهام گرفته شده است، به گونه ای که فضای متن حاضر متفاوت از فضای متن غایب است؛ در متن حاضر، از این آیه با هدف توصیف عملکرد شخصی که کارچندان با ارزشی انجام نداده، ولی کار خود را بزرگ و مایه فخر دانسته، به کار رفته است؛ درحالی که در متن غایب به معنای کاری فوق العاده و ارجمند و سزاوار آفرین

تحلیل و بررسی بازتاب قرآن کریم در کنایه‌های عامیانه با رویکرد بینامتنیت ۱۸۲

و مرحبای بسیار است، زیرا حضرت یوسف پیراهن خود را به برادرانش می‌دهد تا برای پدرش ببرند و این پیراهن با رایحه خوشش، سبب روشنی چشم حضرت یعقوب (ع) می‌شود.

نوع بینامتنی به کاررفته در این بخش، نفی کلی (حوار) است که بالاترین درجه بینامتنی محسوب می‌شود؛ زیرا متن حاضر در معنای متفاوت از معنای متن غایب به کار رفته و در کنایه برای معنای دلخواه و تأثیر بیشتر بازآفرینی شده است.

۵. ۴. بینامتنی عنوان

کاربرد نام برخی از سوره‌های قرآن کریم، همچون: الرحمن، یس، فاتحه در کنایه‌های عامیانه، از دیگر اسلوب هنری و زیبایی‌شناسی به‌شمار می‌رود که میان معنای این سوره‌ها و فضای کنایه‌ای ارتباط خاصی برقرار است، به‌عنوان نمونه:

متن حاضر: «بوی الرحمن گرفتن». «بوی الرحمن از چیزی یا کسی بلند شدن» «خانه کسی بوی الرحمن گرفتن»: کنایاتی هستند که از نزدیک بودن مرگ کسی، در شرف مرگ بودن، نشانه‌های پایان یافتن و از میان رفتن کسی یا چیزی می‌باشد. (شاملو، ۱۳۷۷: ۲/ ۷۴۱)

متن غایب: در سوره الرحمن، به معنای و مضامینی چون در روز قیامت مورد شفاعت واقع شدن، شهید محسوب شدن، آسان شدن مشکلات، شفای چشم درد، امنیت یافتن، سهل شدن امور مشکل و رفع بیماری آفات از خانه و قرائت این سوره الرحمن موجب جلب رحمت الهی و سبب برآوردن شکر نعمت‌های اوست. (نوری طبرسی، ۱۹۸۷م: ۴/ ۳۵۰)

عملیات بینامتنی: در این کنایه بدون اشاره به معنای و مضامین سوره ذکر شده، ارتباط بینامتنی زیبا و هنرمندانه‌ای بین متن غایب و متن حاضر، در عنوان سوره مذکور برقرار شده است، زیرا فضای معنای متن حاضر، متفاوت از فضای متن غایب است. در متن حاضر واژه «الرحمن» دلالت بر مرگ و درگذشتن می‌کند، در حالی که در متن غایب چنین قصدی از مضمون این سوره اتخاذ نمی‌شود. متن حاضر با ذکر عنوان سوره، شنونده را برآن بر می‌دارد تا برای فهم متن حاضر، بدون توجه به معنای متن غایب، تنها به کارکرد نام این سوره در میان فرهنگ عامه ایرانیان رجوع کند. زیرا در میان ایرانیان مرسوم است، پس از درگذشتن یک فرد مراسم یادبود و بزرگداشت برای وی بر پا می‌کنند و در این مراسم پیش از مداحی و سخنرانی، قرائت قرآن توسط قاریان انجام می‌شود. قرائت سوره یس و الرحمن، پایه ثابت این گونه قرائت‌ها است و

حتی برچیدن ختم و جمع آوری قرآن‌ها و آغاز برنامه‌های مداحی و سخنرانی با پایان قرائت سوره الرحمن می‌باشد. رابطه این کنایه با قرآن از نوع نفی کلی (حوار) است که در آن مضمون متن حاضر با متن غایب مخالفت دارد و این مخالفت در معنای عمیق متن حاضر مشخص است.

۵.۵. بینامتنی حوادث تاریخی

نمونه اول

متن حاضر: بت‌شکنی کردن: شکستن بت‌ها، کنایه از کاری بزرگ و مثبت و خارق العاده انجام دادن و یک تنه در برابر باطل سینه سپر کردن است.

متن غایب: (وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ، فَجَعَلَهُمْ جُدَادًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ، قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ، قَالُوا سَمِعْنَا فَتَى يَدْعُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ، قَالُوا فَأَتُوا بِهِ عَلَى أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ، قَالُوا أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ، قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ) (انبیاء/ ۵۷ - ۶۳).

«سوگند به خدا که پس از آن که پشت کردید و رفتید، قطعاً در کار بناتان تدبیری خواهم کرد. پس آن‌ها را - جز بزرگ‌ترشان را- ریزرز کرد، باشد که ایشان به سراغ آن بروند. گفتند: «چه کسی با خدایان ما چنین کرده که او واقعاً از ستمکاران است؟ گفتند: شنیدیم جوانی، از آن‌ها به بدی یاد می‌کرد که به او ابراهیم گفته می‌شود. گفتند: پس او را در برابر دیدگان مردم بیاورید، باشد که آنان شهادت دهند. گفتند: ای ابراهیم، آیا تو با خدایان ما چنین کردی؟ گفت: نه؛ بلکه آن را این بزرگ‌ترشان کرده است، اگر سخن می‌گویند از آن‌ها پرسید.»

عملیات بینامتنی: این کنایه، با مضمون حکایت حضرت ابراهیم در قرآن و درهم‌شکستن بت‌ها به دست ایشان در تعامل است. متن حاضر به شکل موازی و هماهنگ با متن غایب ارتباط دارد و با به‌کارگیری واژه «بت‌شکن» که در قرآن بیانگر داستان بت‌شکنی حضرت ابراهیم و ایستادن در مقابل کفر است، از بینامتنی حوادث تاریخی بهره می‌گیرد و یک نوع تناص نفی متوازی (امتصاص) بین متن غایب و متن حاضر وجود دارد.

نمونه دوم

متن حاضر: خواب اصحاب کهف داشتن: «خواب اصحاب کهف داشتن» کنایه از خواب سنگین و طولانی و نیز، اشاره به خفته‌ای است که به آسانی نتوان بیدارش کرد. مانند: هر

تحلیل و بررسی بازتاب قرآن کریم در کنایه‌های عامیانه با رویکرد بینامتنیت ۱۸۴

چه قدر صدایش می‌زنم، بیدار نمی‌شود، گویا به خواب اصحاب کهف رفته است (شاملو، ۱۳۷۷: ۵۴۳/۲).

متن غایب: اصحاب کهف، جمعی از نقش‌آفرینان داستانی قرآنی هستند که در آیه ۲۵ سوره کهف به خواب طولانی آنها در غار اشاره شده است: (وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا) (کهف / ۲۵).

«و سیصد سال در غارشان درنگ کردند و نه سال نیز بر آن افزودند.»

عملیات بینامتنی: در این کنایه بهره‌گیری از مضمون داستان قرآنی به روشنی دیده می‌شود، متن حاضر به داستان اصحاب کهف اشاره دارد، در این نوع کنایه نه تنها از واژگان قرآنی (کهف) در کنایه بهره گرفته شده؛ بلکه از لحاظ محتوایی نیز از قرآن تأثیر پذیرفته است. در واقع متن حاضر، کنایه از خواب طولانی دارد، همانطور که در متن غایب به آن اشاره می‌شود. در این کنایه به طور مستقیم از متن غایب استفاده شده است و با کاربرد اسم خاص، که خود به این حکایت دلالت دارد به این تعامل آشکار اشاره می‌شود. نوع بینامتنی موجود در این بخش نفی متوازی (امتصاص) است.

نمونه سوم

متن حاضر: ایراد بنی اسرائیلی گرفتن: «ایرادهای بنی اسرائیلی گرفتن»، کنایه از بهانه جویی‌های بی‌جهت و خرده‌گیری و اشکال تراشی‌های بدون دلیل و گاه به قصد اذیت و آزار طرف مقابل است. (انوری، ۱۳۸۴: ۱ / ۶۷۹)

متن غایب: (وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقْرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ، قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَّا فَارِصٌ وَلَا بَكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ، قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْئَهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ صَفْرَاءٌ فَاقْعُ لَوْئَهَا تُسْرُ النَّاطِرِينَ، قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقْرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ، قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَّا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَّا شِيَةَ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْنَا بِالْحَقِّ فَذَبْحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ) (بقره / ۶۷-۷۱)

عملیات بینامتنی: مضمون متن غایب که یکی از داستان‌های قرآنی و مربوط به بهانه‌های بنی اسرائیلی است، در متن حاضر پذیرفته شده، به صورتی که جوهره آن تغییر اساسی

نکرده است. در واقع متن حاضر، کنایه از بهانه‌جویی‌های بی‌جهت و خرده‌گیری و اشکال‌تراشی‌های بی‌دلیل دارد، همان‌طور که در متن غایب نیز به آن اشاره می‌شود. در این کنایه به‌طور مستقیم از متن غایب استفاده شده است. نوع بینامتنی موجود در این بخش نفی متوازی (امتصاص) است.

نتیجه‌گیری

کنایه‌های عامیانه یکی از برجسته‌ترین قالب‌های ادبیات عامیانه است که از میراث قرآنی تأثیر گرفته و با کاربرد زیبا و هنرمندانه از الفاظ و معانی آیات قرآنی بر غنای فکری و زیبایی آن افزوده شده است؛ و این تأثیر به‌گونه‌ای است که در درون خواننده، این قدرت را به‌وجود می‌آورد تا به عمق اثرگذاری قرآن در کنایه‌های عامیه پی ببرد و این مسئله ژرفای پیوند ادبیات ایران‌زمین را با مبانی اسلام و مضامین قرآن پدیدار می‌کند. با بررسی و تحلیل بینامتنی در کنایه‌های عامیانه این نتایج به‌دست می‌آید که: در تعامل کنایه با قرآن، همپوشی‌ها و موارد بینامتنی فراوانی به چشم می‌خورد؛ این تعامل در کنایات کاملاً آگاهانه بوده است و بیشتر نفی متوازی به چشم می‌خورد. شایان ذکر است که کاربرد تناص نفی کلی (حوار) و نفی جزئی (اجترار) نیز به‌طور خیلی محدود در کنایه‌ها نمایان است. روابط بینامتنی کنایه‌های عامیانه با قرآن در سطح گسترده‌ای است که قسمتی از آن را واژگان، مضمون، حوادث تاریخی، شخصیت‌ها و عنوان‌های به‌کاررفته در قرآن شامل می‌شود. بیشترین نوع بینامتنی نیز شامل الفاظ و واژگان است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم، (۱۹۸۸م)، *لسان‌العرب*، تحقیق: علی شیری، دمشق: دار احیاء التراث العربی للطباعة و النشر و التوزیع.
۳. احمدی، بابک، (۱۳۸۷ش)، *ساختار و تأویل متن*، چاپ چهارم، تهران: نشر مرکز.
۴. استم، رابرت، (۱۳۸۶ش)؛ «تحلیل متنی»، ترجمه احسان نوروزی، *درآمدی بر نظریه فیلم*، به کوشش احسان نوروزی، تهران: انتشارات سوره مهر.
۵. آلن، گراهام، (۱۳۸۰ش)؛ *بینامتنیت*، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.
۶. انوری، حسین؛ رحیمی، حسینعلی؛ رضوی، محمدعلی (۱۳۸۴ش)؛ *فرهنگ امثال سخن*، تهران: انتشارات سخن.
۷. پیرو، بروئل و همکاران (۱۳۷۸ش)؛ *تاریخ ادبیات فرانسه*، ترجمه نسرین خطاط و مهوش قویمی، انتشارات سمت.
۸. جمال‌زاده، سید محمدعلی (۱۳۷۹ش)؛ *آسمان و ریسمان*، چاپ اول، تهران: سخن و البرز.
۹. خرماهی، بهاء‌الدین (۱۳۸۹)؛ *قرآن پژوهی (۱)*، چاپ چهارم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۰. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۴ش)؛ *امثال و حکم*، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۱۱. رزمجو، حسین (۱۳۷۴ش)؛ *انواع ادبی و آثار آن*، چاپ سوم، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۲. الزبیدی، محمد مرتضی، *تاج‌العروس من جواهرالقاموس*، بیروت: دار و مکتبه الحیاء.
۱۳. شاملو، احمد (۱۳۷۷ش)؛ *کتاب کوچه*، تهران، انتشارات مازیار.
۱۴. شیرازی، سیدابوالقاسم (۱۳۸۱ش)؛ *جان عاریت*، فرهنگ عامه، پژوهش‌های ادبی، مردم‌شناسی، به کوشش مهین صداقت‌پیشه، چاپ اول، تهران، فرزانه.
۱۵. صفوی، کورش (۱۳۷۶ش)؛ «مناسبات بینامتنی»، *فرهنگنامه ادبی فارسی: دانشنامه ادب فارسی ۲*، به کوشش حسن انوشه، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۸۴ش)، *مجمع‌البیان*، ترجمه علی کرمی، قم: تبیان.

۱۷. عزام، محمد (۲۰۰۱م)؛ *النص الغائب، تجلیات التناسل فی الشعر العربی، الطبعة الأولى، دمشق: اتحاد الكتاب العربی.*
۱۸. عزام، محمد (۲۰۰۵م)؛ *شعریه الخطاب السردی، الطبعة الأولى، دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب.*
۱۹. کریستوا، ژولیا (۱۳۸۱ش)؛ «کلام، مکالمه، رمان»، ترجمه پیام یزدانجو، به سوی پسا مدرن، چاپ اول، تهران: نشر آگه.
۲۰. کیوان، عبدالمعطی (۱۹۹۸م). *التناسل القرآنی فی شعر أمل دنقل، القاہره: مکتبه النهضة المصریہ.*
۲۱. مرتاض، عبدالملک (۱۹۹۸م)، *السبع المعلقات (مقاربه سیمیائیه/ أنترولوجیہ لنصوصها)؛ دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العربی.*
۲۲. مستوفی. عبدالله (۱۳۸۶ش)؛ *شرح زندگانی من (تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه)*، چاپ اول، تهران: زوار.
۲۳. موسی، خلیل (۲۰۰۰م)؛ *قراءات فی الشعر العربی الحدیث و المعاصر، دمشق، منشورات اتحاد الكتاب العرب.*
۲۴. میرزایی، فرامرز و ماشاءالله واحدی (۱۳۸۸ش). «روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۲۵، صص ۲۹۹-۳۲۲.
۲۵. نجفی، ابوالحسن (۱۳۶۲ش)؛ *فرهنگ فارسی عامیانه*، تهران: انتشارات نیلوفر.
۲۶. نوری طبرسی، حاج میرزا (۱۹۸۷م)؛ *مستدرک الوسائل*، بیروت: مؤسسه آل بیت علیهم السلام لإحياء التراث.
۲۷. همایی، جلال الدین (۱۳۸۶ش)، *فنون بلافت و صناعات ادبی*، تهران، انتشارات هما.
۲۸. وعداالله، لیدیا (۲۰۰۵م). *التناسل المعرفی فی شعر عزالدین المناصره، الطبعة الأولى، بیروت: دارالمنذلاوی.*